

جانبداری کورکورانه از چهل سال رویزیونیسم حزب توده ایران

”حزب توده ایران ناخدای دریای آرام نیست

توفان حوادث است که گواه ناخدائی حزب بیدار ماست“

احمد قاسمی

اسنادی که حزب کار ایران (توفان) در مورد دوران ننگین فعالیت‌های رویزیونیست‌های حزب توده ایران منتشر کرد و نشان داد که آنها با چه روش‌های ضد کمونیستی زمینه نفوذ رویزیونیست‌های شوروی را در جنبش کمونیستی ایران فراهم آوردند، بحث داغی را میان کمونیست‌های ایران موجب شد. امروز بیاری شبکه وسیع اینترنت برای رویزیونیست‌ها امکان ندارد با توطئه سکوت و یا جعل اخبار و اسناد و قطع ارتباطات، عوامل آشکار و پنهان خویش، ماجراجویان، خرابکاران، کاریزیست‌ها و انقلابی‌ها بتوانند مانند دهه چهل به جعل تاریخ بپردازند.

بهمین جهت بود که یکی از قلمبدستان رویزیونیست در پاسخی غیر مستقیم، نسبت به انتشار اسناد حزب ما واکنش نشان داد و تحت عنوان ”بگذارید تاریخ خود سخن بگوید“ و بی رابطه با مسایل مطروحه، به دفاع از تاریخ حزب توده ایران بدون توجه به ملاک‌های ماتریالیسم تاریخی پرداخت. وی برای رد گم کردن و فریب کمونیست‌ها، خدمات واقعی گذشته حزب توده ایران و نقش تاریخی وی را در تحولات ایران برشمرد و آنها را بعنوان سند به رخ ”حزب کار ایران“ کشید و تلاش کرد با تکیه بر این خدمات و صف عظیم جانب‌اختگان کمونیست حزب توده ایران ادعاهای ”حزب کار ایران“ را بی اعتبار جلوه دهد. همین سبک کار بهترین سند در افشاء رویزیونیسم است، نشانه ترس و وحشت از یک بررسی همه جانبه تاریخی، علمی و انقلابی است. بی توجهی به مصالح بزرگ نهضت کمونیستی ایران و دلبستگی کور و ضد علمی به علائق شخصی و سنت‌های خصوصی و اشکال ظاهری است. حال واقعیت چیست؟

نخست اینکه کمونیست‌هایی که در درون حزب توده ایران برای استقرار سوسیالیسم رزمی‌بند و جان‌باختند در درجه نخست کمونیست بودند و برای استقرار سوسیالیسم و برای آزادی بشریت فداکاری کرده و جان خویش را بر سر آرمان خود نهادند. آنها بدون حزب توده ایران از آن جهت آمده بودند که می‌دانستند این حزب از منافع طبقه کارگر دفاع کرده و برای انقلاب اجتماعی در ایران مبارزه می‌نماید. این است که تعلق آنها به یک تشکیلات را نباید جدا از نظریات ایدئولوژیک آن تشکیلات مورد ارزیابی قرار داد. وقتی حزب توده ایران خط مشی رویزیونیستی خروشچف را پذیرفت و براه خیانت به منافع طبقه کارگر ایران گام زد طبیعتاً مشروعیت ندارد اعتبار جانب‌اختگان راه آزادی طبقه کارگر را در خدمت منافع رویزیونیست‌ها و دشمنان طبقه کارگر مورد بهره برداری قرار دهد. آن کمونیست‌هایی که جان خویش را بر سر آرمان‌های خویش گذارند مدافع کمونیسم بودند و نه رویزیونیسم. رویزیونیست‌های حزب توده ولی با نام غصبی خود به کاسبکاری مشغولند و با شعبده بازی می‌خواهند آسمان و ریسمان بهم ببافند. ایدئولوژی و سیاست برای آنها پیشیزی ارزش ندارد و هنوز نیز بعد از ۴۰ سال حاضر نیستند با یک دید انتقادی در برخورد به گذشته، نقش خانان رویزیونیست‌ها را که به نابودی اردوگاه سوسیالیسم و حزب توده ایران کشید برملا سازند و به خطاهای خود بخاطر مصالح والای جنبش کمونیستی اعتراف کنند. آنها وجود بی مقدار و گمنام خویش را بزدلانه بر بالای هر مصلحت کمونیستی قرار می‌دهند. در حالیکه کمونیست‌ها با الهام از مارکسیسم لنینیسم باید جسورانه به خطاهای خویش برخورد کرده و برای رهبری توده‌ها این انحرافات را جبران کنند. نهضت کمونیستی است که باقی میماند و جاودانی است در حالیکه افراد خاطی فانی و گمنامند و در نسل‌های بعدی کسی از حضورشان در جنبش هرگز آگاهی ندارد. توسل بیک نام بی محتوی و پنهان شدن در پشت چهره شهدای مارکسیست لنینیست راه نجات رویزیونیست‌ها نخواهد بود. سیر تحولات تاریخ آنها را بیشتر از این‌ها افشاء خواهد کرد. آیا فروپاشی امپراتوری رویزیونیست‌ها در شوروی آموزنده نبود؟ آیا ماهیت ”کمونیست‌های“ نظیر علی اوف، ترکمنباشی، گورباچف، یلتسین، پوتین، گرومیکو، میکویان، شواندازه و صدها و هزاران نفر کادرها و رهبران جمهوریهای شوروی... کافی نیست تا معلوم شود چه لجنی را بنام حزب کمونیست سرهم بندی کرده بودند.

حزب کار ایران (توفان) به گواه تاریخ، حتی در آن دورانی که رویزیونیست‌ها حاضر نبودند از گذشته افتخار آمیز حزب توده ایران به دفاع برخیزند، مدافع سرسخت این گذشته بود و در مقابل نهیلیست‌ها و حملات جاعلین تاریخ که پرچم ”اپورتونیسم تاریخی حزب توده ایران“ را بدست گرفته بودند ایستاده بود و از این گذشته کتبی و شفاهی حمایت می‌کرد. انتشارات ”توفان“ در آن دوره هنوز موجود است و کسی نمی‌تواند آنها را انکار کند. زیرا حزب کار ایران (توفان) خویش را ادامه دهنده راه حزب کمونیست ایران، گروه ۵۳ نفر و حزب توده ایران می‌دانست و می‌داند. زیرا حزب کار ایران (توفان) رفقا قاسمی، فروتن، سعانی و امیرخیزی را رهبران واقعی حزب توده ایران می‌دانستند و می‌دانند و نه مشتئی ضد انقلابی رویزیونیستی که به کمک ایدئولوژی شوروی و فشار غلام یحیی و نماینده حاضر شوروی خط مشی ضد انقلابی رویزیونیستی را به حزب توده ایران تحمیل کردند. پس مضحک است که کسی برای عوامفریبی برای رد نظریات حزب ما آنچه را برخ ما بگشود که اساس پیدایش و موجودیت ما بوده و ما بشدت از آن دفاع برخاسته و برمی‌خیزیم. آنچه موضوع اختلاف است گذشته حزب توده ایران و خدمات کمونیستی آن نیست. دورانی از حزب توده ایران است که حزب توده ایران خط مشی پیشنهادهی رویزیونیستی خروشچف را پذیرفت و از راه مارکسیسم لنینیسم بدور افتاد. انشعاب از ایدئولوژی علمی، ریشه اصلی انشعاب رویزیونیست‌ها از حزب توده ایران است. منشعب کسی نیست که به مارکسیسم لنینیسم وفادار مانده منشعب کسی است که نام حزبی را غصب کرده است که گذشته آن بر مارکسیسم لنینیسم استوار بوده و باین راه وفادار مانده است. باین جهت حزب کار ایران (توفان) تاریخ حزب توده ایران را بدو مرحله تقسیم می‌کند. دوره نخست دوره ای است که حزب توده ایران علیرغم همه اشتباهات سیاسی خویش به مارکسیسم لنینیسم وفادار بوده و برای تحقق یک جامعه سوسیالیستی در ایران از راه انقلاب اجتماعی و رهبری آن تلاش می‌کرده است. دوره دوم دوره ای است که حزب توده ایران به منجلاب خیانت طبقاتی در غلطیده است. حزب توده ایران در دوران نخست در این راه بسیاری از فرزندان نمونه خویش را از دست داده است. این دوره نخست دوره ایست که تاریخ حزب کار ایران (توفان)، تاریخ نهضت مارکسیست لنینیستی ایران محسوب می‌شود و ربطی به رویزیونیست‌ها ندارد. دوره دوم دوره ایست که حزب توده ایران از مارکسیسم لنینیسم روی گردانید و بدامان رویزیونیست‌های شوروی پناه برد. این دوره مربوط به نهضت مارکسیستی لنینیستی ایران نیست و همه آن به رویزیونیست‌ها تعلق دارد. از این تاریخ است که حزب توده ایران مشروعیت حمل نام این حزب و استناد به گذشته افتخار آمیز آنرا ندارد. طبیعتاً بسیاری از کمونیست‌ها که احترام زیادی برای کشور شوراها و حزب توده ایران در گذشته قایل بودند نتوانستند بدرستی با توسل به اسناد به واقعیت‌ها پی ببرند. برای این کمونیست‌های صمیمی هیچگاه تصحیح اشتباهات دیر نیست و ضرر را از هر جا بگیرد منفعت است.

آنچه در مقاله قلمبدست رویزیونیست توده ای کم دارد اشاره به واقعیت است. با عبارت‌پردازیهای بی محتوی و احساساتی و جعل تاریخ نمی‌شود نقش رویزیونیست‌ها و خیانت آنها را منتفی ساخت. کمونیست‌ها از خود می‌پرسند موضوعات مورد اختلاف در حزب توده ایران و در جنبش کمونیستی جهانی چه بود و دفتر سیاسی کمیته مرکزی در مقابل نظریه جسورانه و اصولی رفقا قاسمی (مسئول ماهنامه مردم)، فروتن (مسئول نشریه تنوریک دنیا) و سعانی (از رهبران سازمان نظامی حزب توده ایران) چه موضعی اتخاذ کرده بود. امروز که چهل سال از آن دوران می‌گذرد و صحت نظریات و پیشگوییهای رفقا احمد قاسمی و غلامحسین فروتن را به چشم می‌بینیم بی شرمی ویژه ای می‌طلبید که بجای پاسخ به آن پرسش‌های تاریخی که برای ادامه کار جنبش کمونیستی ایران ضروری است به قصه گونی بپردازیم. رفقا احمد قاسمی و غلامحسین فروتن با نوع برخورد خروشچف به ارزیابی از شخصیت رفیق استالین موافق نبودند. رویزیونیست‌های حزب توده ایران با نظریات خروشچف موافق بودند. رفقا قاسمی و فروتن و سعانی با تزه‌های همزیستی مسالمت آمیز، گذار مسالمت آمیز، مسابقه مسالمت آمیز خروشچف موافق نبودند حال آنکه رویزیونیست‌های حزب توده ایران با آن تزه‌ها موافق بودند. رفقا قاسمی و فروتن یوگسلاوی را کشوری سوسیالیستی نمی‌دانستند و معتقد بودند که تیتو از راه سوسیالیسم جدا شده و به منجلاب رویزیونیسم در غلطیده است. رویزیونیست‌های شوروی و حزب توده یوگسلاوی را کشور سوسیالیستی ارزیابی کرده و از تیتونیسم دفاع می‌کردند و اخراج یوگسلاوی از صف احزاب برادر را اشتباه می‌دانستند. رفقا قاسمی و فروتن با رفرمهای اقتصادی خروشچف و کاسیکین که اقتصاد متمرکز و با برنامه سوسیالیستی را از بین می‌برد و الهام از راه یوگسلاوی بود مخالف بودند و انگیزه سود و ذینفعی مادی را که رویزیونیست‌ها قانون اساس اقتصاد سوسیالیستی قلمداد می‌کردند نادرست دانسته و با آن مخالف بودند. رفقا احمد قاسمی و غلامحسین فروتن از لنینیسم، از حزبیت، از انترناسیونالیسم پرولتری، از تساوی حقوق احزاب برادر، از لنینیسم دفاع کرده و تجدید نظر در اصول مارکسیسم لنینیسم را رویزیونیسم دانسته و رد می‌کردند. برعکس رویزیونیست‌ها آنها را منتسب به دکماتیک نموده و پیشنهادهای آنها برای تدارک انقلاب توده ای در ایران بر اساس قهر انقلابی و تکیه به نیروی اکثریت جامعه ایران که در آن زمان دهقانان

بودند را اوانتورپسم جا می‌زدند. قهر انقلابی را تخطئه می‌کردند و راه شیلی که راه "کسب قدرت سیاسی" به شیوه آئنده بود تبلیغ می‌نمودند. رویزیونیستها فاجعه ای را که با تکیه به راه پارلمانتاریسم و "انسان دوستی" غیر طبقاتی و ممانعت از "خونریزی" و نفی توسل به قهر انقلابی در شیلی آفرینند، زیر سبیلی رد می‌کردند. در آن دوران سخن بر سر دو راه، دو ایدئولوژی، دو سیاست بود.

رویزیونیستها امروزی نیز جسارت آنرا ندارند که به اسناد حزبی مراجعه دهند و برای اعضاء جستجوگر خود نشان دهند که احمد قاسمی و غلامحسین فروتن و عباس سعانی در این موضوعات چه نظریاتی داشتند و رویزیونیستها خود چه نظریاتی داشتند. خوب است رویزیونیستها مقالات رضا رادمنش در مجله دنیا در دفاع از رویزیونیسم و جدال لفظی ایرج اسکندری با نمایندگان مجلس شاهنشاهی را برای مجاز شمردن فعالیت‌های قانونی حزب توده ایران در داخل ایران منتشر کنند. خوب است نظریات رویزیونیستها را در باره جنبش ۱۵ خرداد و برخورد به اصلاحات نو استعماری ارضی شاه و "انقلابات ششگانه" منتشر کنند، خوب است... این تنها راه صمیمانه کشف حقایق است. باید دید که در آن دوران تاریخی چه کسانی در کدام طرف جبهه ایستاده بودند. دوره اتهام زدنهای روسها و رویزیونیستها برای جعل تاریخ دیگر بسر رسیده است. جنازه امپریالیسم شوروی که دیگر به امپریالیسم غیر شوروی بدل شده است در مقابل ماست. این همان بیمار جذامی است که امروز به این روز افتاده است و رویزیونیستها بیماری جذام وی را مستور می‌کردند. این بیمار به ما می‌آموزد که برای ساختمان سوسیالیسم نمی‌توان براه خروشچف و برژنف و یلتسین رفت. راه پیروزی سوسیالیسم راه لنین و استالین است. راه انقلاب کبیر و دورانساز کبیر و راه ساختمان سوسیالیسم در شوروی به معماری استالین است. کسی که این را هنوز نفهمیده است ناچار در عراق هوادار داروخته ای می‌شود که با امپریالیستهای آمریکا هم‌دست اند و با یک رژیم دست‌نشانده آمریکائی، اسرائیلی و رژیم جمهوری اسلامی همکاری می‌کند. چنین جمعی کارش به جانی می‌رسد که از یک تشکل بنام و خودفروخته به کاگ ب. (به اسناد منتشره در این زمینه رجوع کنید-توفان) بنام سازمان فدائیان خلق-اکثریت، از یک تشکلی که مبارزان انقلابی را به رژیم جمهوری اسلامی لو می‌داد و رهبرش بدریوزگی جرج بوش پدر رفته بود و حال برای جرج بوش پسر سینه می‌زند و رهبرانش به دست بوس مدعی بی‌تاج و تخت پادشاهی ایران می‌روند و در همایش پاریس در کنار حزب آمریکائی دموکرات کردستان و سازمانهای تجزیه طلب اسرائیلی و سلطنت طلبان آمریکائی و نمایندگان اسرائیل شرکت می‌کنند، بعنوان نمونه مثبت یاد نمی‌کرد. ننگ را هرگز نمی‌توان با کلاشی و حسابگریهای بورژوازی افتخار نشان داد.

حزب ما یعنی حزب کار ایران(توفان) برای آگاهی مبارزان جوان از گذشته برای آنها که از عمق مبارزه با رویزیونیسم بی‌خبرند برای افشاء دروغهای ادامه دهندگان دروغگوهای دفتر سیاسی حزب توده ایران، پاره ای از اسناد اختلافات گذشته و بحثهای مربوط به آن دوران را منتشر می‌کند تا رویزیونیستها نیز مجبور شوند دست خود را رو کنند. چهل سال تجربه و نگرش منقدانه و علمی به گذشته باید برای درک حقیقت، برای حقیقت جویان، برای آنها که نقیدی به حقیقت و پژوهش دارند، برای سیاسیون که هنوز وجدان کمونیستی آنها بارقه ای از امید را در خود حفظ کرده است، کافی باشد. وگرنه درمانی برای ضد انقلابی که هنوز بر نظریات ضد انقلابی پا می‌فشارد و فریب مبارزان و جعل تاریخ را وجهه همت خود قرار داده است، وجود ندارد. نتایج حاصله از مبارزه طبقاتی در صحنه اجتماع ملاک شناخت این ارزیابی و پایان این درد است.

حال بیکی از اسناد این اختلاف که در سال ۱۳۴۶ تحت عنوان "جنگ و صلح و جنبشهای آزادیبخش" در نشریه "توفان شماره ۲"، "رگان سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان" منتشر شده است نظر بیافکنیم:

"مسائل جنگ و صلح و جنبشهای آزادیبخش یکی از شاخه‌های اساسی اختلافات در جنبش جهانی کمونیستی بشمار می‌روند.

مارکسیست لنینیستها می‌گویند مسائل فوق را از دیدگاه واقعیات مورد بررسی قرار دهند و حال آنکه رویزیونیستها با این مسایل از زاویه آرزوها و تخیلات خویش مینگرند و حل آنها را نیز در همین دیدگاه می‌جویند. تشنجات و بحرانهای اخیریکه در مناطق مختلف جهان بوقوع پیوسته برای کسانیکه بدنبال واقعیات میگردند، تشخیص حق از باطل را آسان ساخت. کسانیکه بدنبال واقعیات میگردند بخوبی مشاهده کردند که جبهه رویزیونیسم از چه راهی از در سازش با امپریالیسم در آمده است و چگونه در لحظات لازم آب به آسیاب محافل جنگ طلب جهانی میریزد و اجرای نقشه های ضد انسانی آنانرا تسهیل مینماید. تشنجات و بحرانهای سالهای اخیر میان مارکسیست-لنینیست ها و رویزیونیستها دیوار عظیمی بوجود آورد که بر روی کتیبه هایش خاطرات کنگو، کوبا، دومینیکن، ویتنام، و جنگ چین و هندوستان، پاکستان و هندوستان، اعراب و اسرائیل و صدها تجربه گرانهای دیگر ثبت گردیده است. کلیه این تجربیات متعلق بدوران اخیر میباشند. بطوریکه حتی افراد کم حافظه نیز جبهه گیری رویزیونیست های معاصر را فراموش نکرده اند. برای کسانیکه سودای نبرد با امپریالیسم را در سر دارند آموزش مسائل مورد اختلاف در زمینه های جنگ و صلح و جنبش های آزادیبخش حائز اهمیت بی پایان است. خطوط کلی این اختلافات به قرار زیر است:

۱- رویزیونیست ها بین جنگ های آزادیبخش و جنگ های تجاوزکارانه تفاوتی قائل نیستند. هردوی آنها را بیک اندازه خطرناک میدانند و بنابراین عملا هر دوی آنها را به یک نحو محکوم میسازند.

آنها معتقدند که از زمان پیدایش سلاحهای هسته ای دیگر تفاوت بین جنگ های حق طلبانه و جنگهای حق کشانه از میان رفته است. آنها میگویند: "جنگ اتمی به پرنسپ طبقاتی پایبند نیست" و یا "بمب اتمی به این کاری ندارد که چه کسی امپریالیست و چه کسانی زحمتکش هستند"(از نامه سرگشاده حزب کمونیست شوروی ۱۴ ژوئیه ۱۹۶۳) و از آن چنین نتیجه میگیرند که خلقهای ستمدیده آسیا، آفریقا، آمریکای لاتین بایستی برای جلوگیری از جنگ هسته ای- که بعقیده آنها تمام بشریت را نابود خواهد کرد- از انقلاب ها و جنگهای آزادیبخش خود صرف نظر نمایند.

رویزیونیستها ایران نیز در دفاع از سیاست پاسیفیستی دولت شوروی چنین تبلیغ مینمایند:

"اگر کشورهای سوسیالیستی... برای از بین بردن کانونهای تصادم محلی و کاهش وخامت بین المللی نکوشند، و اجازه دهند که تصادم محلی به تصادم بزرگ بدل شود بیشک جهان دورنمائی جز حریق هسته ای عالمگیر در پیش نخواهد داشت"(ماهنامه مردم شماره ۲۹) بنابراین اگر رویزیونیستها در برخی مواقع لفظا از جنگ آزادیبخش ویتنام دفاع میکنند فقط برای آنست که صورت خودشان را سرخ نگاه دارند والا نظر آنها این است که جنگهای آزادیبخش نظیر آنچه در ویتنام در گیر است ممکن است به "تصادم بزرگ بدل شود" و بی شک جهان را به "حریق هسته ای عالمگیر" بکشاند و بنابه نتیجه گیری آنها چنین جنگی نمیتواند مثبت باشد.

مارکسیست-لنینیستها جنگهای تجاوزی را شدیداً محکوم مینمایند، ولی اینان بین جنگهای تجاوزکارانه و جنگهای آزادیبخش تفاوت قائلند و جنگهای حق طلبانه ملتها را هیچگاه محکوم نمینمایند. مارکسیست-لنینیستها پشتیبانی از مبارزات انقلابی ملتها و از جمله جنگهای آزادیبخش آنها را وظیفه مرکزی خویش قرار داده اند. لنین جنگ انقلابی را یگانه جنگ مجاز، حق طلبانه، عدالتجویانه و خلاصه یک جنگ بزرگ می‌دانست. او معتقد بود که چنین جنگهایی اجتناب ناپذیرند: "تمام انقلابهای بزرگ نشان می‌دهند که نفی جنگهای داخلی و فراموش کردن آنها همانا سقوط به حد غائی اپورتونیزم و چشم پوشی از انقلاب سوسیالیستی است"(لنین: برنامه نظامی انقلاب پرولتاریائی).

۲- رویزیونیستها خصلت طبقاتی جنگها را عملاً نادیده میگیرند. آنها معتقدند که بروز جنگ تنها نتیجه "سوسه" ژنرالهای آمریکائی است. در شماره اخیر ماهنامه مردم(شماره ۲۹) چنین میخوانیم: "... چنین "سوسه" ای ممکن است در یکی از لحظات پرتنشج نیرومندتر از "تعقل" در آید. عنصری مانند گلدواتر که آشکارا سلاح هسته ای را به رخ میکشید، از طرف حزب جمهوریخواهان آمریکا کاندید ریاست جمهوری آمریکا بود". بعقیده آنها اگر گلدواتر رئیس جمهور آمریکا شود، جهان به "حریق هسته ای عالمگیر" مبتلا می‌گردد، ولی اگر جانسون در انتخابات پیروز شود چنین حریقی رخ نخواهد داد. پس باید به افراد "معقولی" نظیر کندی و جانسون اعتماد کرد و آنها را مورد پشتیبانی معنوی قرار داد، تا بر نیروهای "نامعقول" داخل آمریکا چیره شود. خروشچف و برژنف نسبت به جان. اف. کندی اظهار امیدواری کردند "که در کره زمین شرایط مطمئنی برای زندگانی مسالمت آمیز و فعالیت خلاق بوجود آورد"(تلگراف تبریک خروشچف و برژنف به کندی بمناسبت آغاز سال مسیحی ۱۹۶۳).

مارکسیست-لنینیستها معتقدند که حتی "تعقل" نیز خصلت طبقاتی دارد و اصولاً هیچگونه تعقلی را نمیتوان یافت که ماوراء طبقات قرار گیرد. پرولتاریا دارای تعقل مخصوص خویش است، خلقهای اسیر و ستمدیده جهان نیز دارای تعقل مخصوص بخود میباشند. امپریالیسم تعقل خود را تنها در آن راهی بکار میگمارد که از لحاظ طبقاتی مورد علاقه اوست. حتی تعقل دربار و ائیکان هم فقط و فقط تعقل طبقاتی است. تعقل افرادی نظیر جانسون هم چیزی غیر از تعقل گلدواتر نیست و هر دو آنها تعقل انحصارگران را دارا میباشند. تنها تفاوت آنها را میتوان در شیوه بیان تعقل انحصارگران جستجو کرد. پس آنچه جهان را بجنگ تهدید میکند "سوسه" ژنرالهای نامعقول آمریکائی نیست بلکه تعقل انحصارگران آمریکائی میباشد.

۳- رویزیونیستها خصلت طبقاتی صلح را نیز نادیده میگیرند. به نظر آنها چون جنگ برای بشریت دردناک است، بایستی بهرگونه صلحی تن در داد. در سال های اخیر امپریالیسم سراسر گیتی را میدان تاخت و تاز جنایتکارانه خویش قرار داده است و هیچ بیمی از مقابله اتحاد شوروی ندارد، زیرا به تجربه دریافته است که شوروی در هر حال از مقابله با آمریکا احتراز میجوید و چنانکه امپریالیسم نقشه های جنایتکارانه خود را یکی بعد از دیگری به مورد اجراء بگذارد، از جانب شوروی تنها انتظار چند یادداشت اعتراض آمیز دارد و یا حداکثر کار بدانجا خواهد رسید که نخست وزیر شوروی برای ایراد اعتراض خود شخصا در جلسه عمومی سازمان ملل در نیویورک حضور بهم خواهد رساند.

مارکسیست-لنینیستها از لغت صلح تنها مفهوم واقعی آنرا میفهمند. اینان به آرمانهای صلحدوستانه بشریت احترام می گذارند و در صفوف پیشین مبارزات صلحدوستانه ملل قرار دارند، ولی از نظر مارکسیست-لنینیستها صلح آن نیست که امپریالیستها تقاضایش را دارند. مراد امپریالیسم از صلح آنست که در جهان آرامشی برقرار باشد تا بهره کشان باز هم بهره دهان را مورد استثمار قرار دهند و هیچکس بخود جرات اعتراض و مخالفت ندهد.

چنین صلحی را امپریالیستها نیز می پذیرند، و حتی چنانکه در مورد ویتنام می بینیم، حاضرند برای استقرار اینگونه "صلح" ها مامورین خود را به اینطرف و آنطرف جهان گسیل دهند.

لنین معتقد بود که امپریالیستها پیوسته "عبارات صلح و عدالت را بر زبان میآورند ولی در عمل به جنگهای توسعه طلبانه و راهزانه میپردازند(لنین: سخنانی در باره صلح).

مارکسیست-لنینیستها اینگونه صلحها را شدیداً محکوم مینمایند و در قبال آن انقلابهای پرولتاریائی و جنگهای آزادیبخش را تجویز مینمایند و معتقدند که بشریت را تنها از اینراه میتوان به سوی صلح واقعی هدایت کرد.

۴- رویزیونیستها قدرت و اهمیت سلاحهای هسته ای را مطلق میکنند و نیروی عظیم خلقها را نفی مینمایند. آنها معتقدند که از زمان پیدایش سلاحهای هسته ای دیگر انسانها نیستند که سرنوشت جنگها را معین میکنند، بلکه تعیین سرنوشت بشریت را سلاحهای هسته ای آمریکا و شوروی بعهده گرفته اند.

مارکسیست-لنینیستها قدرت تعیین کننده سرنوشت و نتایج جنگها را تنها در انسانها جستجو مینمایند. اینان از این واقعیت نمیگذرند که سلاحهای هسته ای جنگ جهانی آینده را بمراتب خطرناک تر زینبخش تر و فلاکت بارتر از جنگهای گذشته خواهد ساخت. ولی سرنوشت جنگ و نتیجه نهائی آن کماکان توسط انسانها معین خواهد گردید. بر مبنای همین واقعیت است که مارکسیست-لنینیستها، اگر چه جنگ جهانی را بسیار تلخ و دردناک میدانند و در راه پیش گیری آن در پیشاپیش کلیه نیروهای صلح طلب مبارزه میکنند، ولی معتقدند که این جنگ تنها برای بشریت فلاکت ببار نمیآورد، بلکه درازاء آن امپریالیسم برای همیشه از صفحه تاریخ محو خواهد گردید و بازماندگان انسانهای کنونی بر روی ویرانه هائی که از امپریالیسم باقی میماند، آینده ای زیبا خواهد ساخت که دیگر در آن از استثمار و جنگ خبری نخواهد بود.

رویزیونیستها میکوشند به حزب کمونیست چین و صدر آن رفیق ماوتسه دون اقتراء زنده که چون معتقد به آن "آینده زیبا" هست، بنابر این موافق آنست که نیمی از بشریت، خود را در راه جنگ هسته ای قربانی نماید. بدینوسیله چون رویزیونیستها از در سازش و آشتی با امپریالیسم درآمده اند، میخواهند گناه جنگهای آینده را از گردن امپریالیسم بردارند و بمردم جهان چنین وانمود کنند که دیگر وجود امپریالیسم و خواستهای طبقاتی و انحصاری او نیست که جهان را به پرتگاه جنگ میکشاند، بلکه از این پس منشاء جنگ، دولت جمهوری توده ای چین، حزب کمونیست چین و شخص ماوتسه دون است. اگر بشریت بخواهد با جنگ مبارزه کند بایستی در درجه اول با هفتصد میلیون مردم چین مبارزه کند نه با امپریالیسم آمریکا و سگهای زنجیرش در سراسر جهان.

۵- رویزیونیستها از آنجا که از پدیده جنگ بیکره های ذهنی فوق الذکر را برای خود تراشیده اند، برای پیشگیری جنگ جهانی و جنگهای موضعی نیز راههایی را توصیه میکنند که بهمان نحو به ذهنیات شان متکی است. بعقیده آنها برای حفظ صلح جهانی تنها یک راه وجود دارد و آنهم سازش دو قدرت بزرگ جهانی، یعنی شوروی و آمریکا، و ضمانتهای متقابل آنها برای حفظ صلح در سراسر جهان است.

خروشچف معتقد بود "ما(منظور اتحاد شوروی و آمریکا-توفان) دو دولت نیرومند جهان هستیم. چنانکه ما بیکدیگر اتکاء داشته باشیم، دیگر جنگی رخ نخواهد داد. چنانکه شخص بی نوائی یافت شود که بخواهد به جنگ دست برد، کافی خواهد بود که ما با اشاره انگشتمان او را تهدید کنیم و او را به خفقان بیندازیم"(گفتگوی خروشچف با زولتسبرگر: پروادا دهم سپتامبر ۱۹۶۱) همچنین خروشچف و برژنف متفقاً اعتقاد دارند که شوروی و آمریکا "میتوانند برای عملیات و کوششهای مشترک خود مبنی بر ایجاد رفاه مجموع بشریت پایه های استواری بسازند"(تلگراف تبریک خروشچف و برژنف به کندی به مناسبت آغاز سال مسیحی ۱۹۶۳). خروشچف در سخنرانی خود در ۲۳ سپتامبر ۱۹۶۰ در مجمع عمومی سازمان ملل متحد اظهار داشت "شوروی و آمریکا میتوانند دست در دست یکدیگر به پیش روند تا صلح را استحکام بخشند و یک همکاری واقعی جهانی برای کلیه دول بوجود آورند".

ولی مارکسیست-لنینیستها ادا اعتقاد ندارند که صلح جهانی در اثر همکاری شوروی و آمریکا قابل حل خواهد بود. اینان معتقدند برای ایجاد صلح جاودانی بایستی خلقهای سراسر جهان متحد شوند و با مبارزات پیگیرشان عملاً نقشه های جنگ طلبانه امپریالیستها را عقیم گذارند. خلقهای جهان بایستی در قبال امپریالیسم با شجاعت تمام از حقوق خود دفاع کنند، چنانکه خلقهای جهان به خفت و خواری تن در دهند و از نیروی امپریالیسم و سلاحهای او بهراسند، جرات امپریالیسم افزایش خواهد یافت و خطر جنگ پیوسته فروتر خواهد گردید. بنابر این خفت و خواری و تن در دادن به امپریالیسم - برای حفظ صلح- هیچگونه کمکی به امر صلح نمینماید. بلکه به امپریالیسم جرات خواهد داد که به جنگهای دیگری دست برد و نجات بشریت را بازم به تاخیر اندازد. بنابر این مردم جهان ناگزیرند که با امپریالیسم با سلاح خود او بجنگند. اگر او بجنگ دست برد با او مقابله کنند و در مقام سرکوبش برآیند. تا امپریالیسم وجود دارد خطر جنگ سایه خود را بر روی کره زمین باقی خواهد گذاشت. این حکم صحیح دوران ما است. خلقهای جهان بایستی آماده نبرد با جبهه جنگ، یعنی جبهه جهانی امپریالیسم و سگهای زنجیرش باشند. تا وقتی امپریالیسم وجود دارد، تضادهای طبقاتی وجود دارند. و تا تضادهای طبقاتی از بین نرفته اند، خطر جنگ منتفی نیست. در این واقعیت نه قدرت سلاحهای هسته ای و نه تعقل ژنرالهای آمریکائی نمیتواند کوچکترین تغییری دهد."

استالین با بررسی علمی تضادهای عمده جهانی واقعیتی را تأیید کرد که قبل و بعد از او نیز مورد قبول کلیه مارکسیست-لنینیستها بوده و هست: "برای از بین بردن ناگزیری جنگها، بایستی امپریالیسم را نابود کرد."

۶- رویزیونیستها تنها به منع و تحریم جنگهای آزادیبخش اکتفاء نمیورزند. آنها بخوبی مشاهده میکنند که امروز خلقهای اسیر سراسر جهان بیدار شده و دیگر حاضر بادامه زندگی به نحو سابق نیستند. برای فرونشاندن آتش آزادیخواهی این خلقهاست که رویزیونیستها خود را ناگزیر به دادن وعدهای سرخرمن میبینند و خلقها را به این دلخوش میسازند که ساختمان "قرب الوجود" کمونیسم در شوروی مشکل گشای کلیه مصائب آنها خواهد بود. بعقیده آنها پیشرفت اقتصادی شوروی برای کشورهای اسیر امکانات وسیعتری برای پیروزی در نبردشان علیه امپریالیسم و ارتجاع فراهم خواهد کرد و گویا این پیشرفت اقتصادی بسیاری از محافل استثمارگر را بر خواهد انگیزد تا بدون زور، بلکه از روی رضاء و رغبت آهسته آهسته حقانیت سوسیالیسم را درک کرده و بناچار در راه آن گام بردارند.

در برنامه سراسر رویزیونیستی کنگره بیست و دوم حزب کمونیست شوروی چنین میخوانیم: "به مجرد آنکه ملت شوروی از پیروزی های کمونیسم محظوظ گردید صدها میلیون مردم دیگر جهان خواهند گفت که ما موافق کمونیسم هستیم،" حتی در اینصورت کاپیتالیستها نیز "به حزب کمونیست خواهند پیوست". بنابر این خلقهای اسیر جهان وظیفه دیگری ندارند بجز آنکه دستشان را روی دست بگذارند و منتظر آنروز بنشینند که در اثر پیروزیهای شگرف سوسیالیسم و کمونیسم امپریالیسم و ارتجاع بخودی خود در هم شکسته شود.

البته پیروزیهای سوسیالیسم در یک کشور میتواند تشخیص حق از باطل را برای مردم اسیر جهان و پرولتاریای کشورهای کاپیتالیستی آسانتر سازد. ولی مارکسیست-لنینیستها هرگز عقیده ندارند که تشخیص حق از باطل بتواند تمام تضادهای موجود جهانی را حل کند و لزوم مبارزات انقلابی خلقهای اسیر را زائل سازد. خلقهای اسیر جهان تنها با کوشش خود، با گذشت و فداکاری خود و با مبارزات انقلابی خود میتوانند امپریالیسم و ارتجاع را در مقیاس ملی و جهانی سرکوب سازند.

بدیهی است که ساختمان سوسیالیسم در کشورهای هائیکه طبقه کارگر زمام قدرت دولتی را در دست دارد، میتواند و باید شرایط مادی و معنوی مناسبی برای کمک به مبارزات انقلابی خلقهای اسیر جهان بوجود آورد. ولی این تنها یک سمت قضیه است. مبارزات انقلابی خلقهای جهان نیز برای ساختمان پیروزمندانه سوسیالیسم در کشورهای آزاد شده شرایط مادی و معنوی مناسب را بوجود میآورد. مارکسیست-لنینیستها تنها بیک سمت این مسائل نمینگرند، بلکه آنها میکوشند این دو پدیده را در ارتباط شان با یکدیگر در نظر گیرند. فراموش کردن یک سمت پدیده و پربهائ دادن به سمت دیگر آن، از تفکر صحیح دیالکتیکی بدور است.

حقیقت این است که رویزیونیستها دیگر به امر ساختمان سوسیالیسم در کشور خود هم علاقه ندارند والا هرگز ارتباط حیاتی پیروزی سوسیالیسم و کمونیسم از یکطرف با مبارزات انقلابی خلقهای اسیر و [از طرف دیگر با] پرولتاریای کشورهای کاپیتالیستی را نادیده نمیگرفتند و بدین ترتیب دچار ناسیونال شونیسم عظمت طلبانه نمیگردیدند و به خلقهای اسیر جهان وعده سرخرمن نمیدادند و آنها را از مبارزات انقلابیشان باز نمیداشتند.

تجربه تاریخ عملاً به خلقهای اسیر جهان ثابت کرده است که در مقابل آنها تنها یک راه وجود دارد، بکاربردن شیوه قهر انقلابی برای سرکوبی امپریالیسم جهانی و ارتجاع. دولتهای سوسیالیستی نیز اگر بخواهند به پیروزی کامل در راه ساختمان سوسیالیسم سپس کمونیسم نائل آیند، باید پیوند خود را با خلقهای اسیر و زحمتکش جهان مستحکم نگاه دارند و یک لحظه هم از پشتیبانی مستقیم مبارزات انقلابی خلقهای جهان غافل نمانند. بهمین دلیل لنین در نوشته خود بنام "سیاست خارجی روسیه" سیاست خارجی پرولتاریا را اینگونه شرح میدهد: "همبستگی کامل با انقلابیون کشورهای مترقی و با تمام ملل اسیر، در هر شکل که لازم باشد." (نقل از توفان شماره ۲ سال ۱۳۴۶).

بر گرفته از توفان شماره ۹۲ آبان ماه ۱۳۸۶ ارگان مرکزی حزب کارایران

www.toufan.org

toufan@toufan.org